

یادداشت در باب

چه کسی باید بر زند و اجازه بگیرد



کارگردان تئاتر

■ به عنوان یک کارگردان حوزهٔ تئاتر خصوصی در هفته‌های گذشته به ایده‌صور مجوز برای تشکیل «دفاتر تئاتر خصوصی» اشاره کردم؛ امری که فرآیند تولید تئاتر را همچون انتشار یک روزنامه می‌دانست. در این شکل، نهاده قانونگذار در گام نخست خط قرمزها را مشخص می‌کرد و سپس از مرحله صدور مجوز برای این دفاتر، تهیه‌کننده و هنرمند به‌عنوان اشخاصی حقوقی آزادانه اما در عین‌حال در چارچوب قانون به تولید و اجرای تئاتر دست می‌زدند و به ثبت آن، تمامی مسوولیت‌های اجرا را در غیبت ممیزی خود بر عهده می‌گرفتند.

اما تفاوت تئاتر خصوصی و دولتی فقط در بحث منابع مالی خلاصه نمی‌شود. چرا؟ چون صورت‌مساله در این مورد روشن است: یک گروه تئاتر خصوصی باید از سه‌ راه کسب درآمد کند: ۱- از طریق فروش بلیت و جذب مخاطب ۲- بازاریابی و ایجاد بازرگانی برای سالن‌هایی که در اختیار دارد و ۳- اجرائی شدن قانون پرداخت مالیات بخش صنعت و تجارت به گروه‌های تئاتری در کشور. اجرائی شدن این اصل سوم که سال‌هابست قوانین مربوط به آن در مجلس شورای اسلامی به‌تصویب رسیده، برعهده نهادهای صنفی مثل «خانه تئاتر» است. طبق این قانون باید بخشی از مالیات‌های بخش صنعت و تجارت به صورت مستقیم و در قالب یارانه در اختیار گروه‌های تئاتری قرار گیرد؛ رویکردی که سال‌هابست در کشورهای پیشرفته به‌عنوان یک اصل زیربنایی جهت توسعه فرهنگی به آن توجه می‌شود و حتی صنایعی که بتوانند گروه‌های تئاتری بیشتری را تحت حمایت خود در آورند از تخفیف‌ها و گاه‌معافیت‌های مالیاتی برخوردار می‌شوند.فکر می‌کنم خواهش بزرگ جامعه تئاتر از نهادی همچون «خانه تئاتر» پیگیری چنین موضوعات حیاتی است و نه صدور مجوز بازیگری و تعیین اینکه چه کسی می‌تواند تئاتر بازی کند و چه کسی باید بر زند و اجازه بگیرد!

اصل مهم در حوزه تئاتر خصوصی این است که من به‌عنوان یک کارگردان بتوانم یک اندیشه آزاد و مستقل از سلیقه و علاقه‌مندی‌های تهیه‌کننده دولتی داشته باشم. شاید این یک رویا باشد. ولی به‌هیچ‌وجه نباید چیزی به نام «ظارت و ممیزی» در حوزه تئاتر خصوصی وجود داشته باشد. مگر مجله‌ای که به صورت هفتگی چاپ می‌شود یا همین روزنامه شرق هر روز برای برد انتشار مجوز بگیرد؟ قانونگذار حدودی را تعیین می‌کند هر کس از این قوانین تخلفی کند باید پاسخگو باشد. برای تئاتر هم باید چنین شیوایی به کار گرفته شود. باید قانونی هم بر تئاتر خصوصی حاکم شود و بگذارند روند تولید آثار در فضایی آزادانه اتفاق بیفتد؛ قانونی برآمده از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که همه ما آن را قبول داریم. اگر این‌طور نباشد و من بخواهم برای هر اجرای تئاتر خصوصی به دنبال مجوز متن، مجوز بازیگر، مجوز عوامل فنی و... باشم، چه نقولتی میان تئاتر دولتی و خصوصی هست؟ تئاتر باید در فضایی زنده و رها تولید شود. اگر مجوز دفاتر تئاتر خصوصی صادر شود هیچ تنش‌ی به وجود نخواهد آمد و مزایای آن به تمامی اهالی تئاتر و مخاطبان و مسوولان تئاتر به یک میزان خواهد رسید.

تماشاخانه

حضور بازیگران سینما و تئاتر همه نام‌های آشنا به تئاتر آمدند

■ مهتاب کرامتی و میترا احجار در اوایل دهه ۸۰ به تئاتر آمدند و روی صحنه نقش هملت را به کارگردانی مجید جعفری بازی کردند. کل احجار برای تماشاگران جالب بود اما ناآواری‌هایی که در زمینه اجرا شده بود به این حضور اضافه کرد که کمی بعدتر شاید سه سال بعد قریه‌راه فرجایی و محمدرضا فروتن در کنار هم روی صحنه اصلی تئاتر شهر رفتند و نمایش «آن شب که تورو زندانی بود» را اجرا کردند. حضور فروتن در نمایش‌های دیگر هم ادامه داشت. کمی بیشتر با کمترین اوشد رومنو به کارگردانی علی رفیعی، امتحان خوبی بود برای بازیگری که با تماشاخانه «کیومرث پوراحمد» و از سیرال تلویزیونی «سرخ» به میان مردم آمده بود. کمی گذشت، این حضورها ادامه پیدا کرد؛ گاهی پررنگ، این روزها اندکی بحث بالا گرفته است. با آغاز به کار تماشاخانه ایرانشهر تعداد کسانی که این روزها از سینما سرخ تئاتر می‌آیند بیشتر شده است. هرچند وقتی مهناز افشار اعلام کرد می‌خواهد وارد تئاتر شود واکنش‌ها به سمت منفی شدن تمایل پیدا کرد و بازیگران تئاتری در نگاه‌ی که برچسب صنفی را بر خود داشت اما انگار از نگاهی غیرنرمندان‌ه خبر می‌داد. اکنون تعداد زیادی از هنرمندان سینما به واسطه دوستی‌ها در قلمرو تئاتر حرکت و بازی‌های ماندگاری اجرا می‌کنند. حالا دیگر صابر او و باران کوثری و برتر از همه فاطمه معتمدآریا از بازیگران سینمایی هستند که در اعضای خوب تئاتر محسوب می‌شوند. باران کوثری را دیگر تنها نمی‌توان یک بازیگر سینما دانست. او بیش از پنج سال است که به طور مرتب بر صحنه‌های تئاتر حضور دارد و اجرای هر شبه می‌رود و می‌تواند حداقل ۶۰ دقیقه دفتردار؛ به‌عنوان مثال، گپ غیررسمی با رییس «بخش توسعه» درباره روش‌های جدید پاکسازی که در محوطه اطراف «سخر کوچک» برگزار می‌شه –

منشی: «برنامه آزمون» تفریحی و سرگرم‌کننده درباره تاریخ «داره پاکسازی» که در الاچیق شماره ۱۱۱ برگزار می‌شه –

دفتردار: با برنامه داستان‌های طنزآلود از تمرین پاکسازی «حوزه شماره ۵» که توسط رییس «حوزه

همایون غنی‌زاده

کارگردان تئاتر

کارگردان تئاتر

واتسلاو هاول سه سال بیشتر نداشت که ارتش هیتلر سرزمینش چک‌اسلوواکی را اشغال کرد و ۱۰ سالش نشده بود که ارتش سرخ یوغ فاشیست را به حزب کمونیست تغییر داد و هاول که از نظر رژیم جزو «طبقات استثمارگر» بود از تحصیل در دانشگاه منع شد. اما بالاخره سال‌ها بعد در اوج شهرت توانست در کنار دانشجویان جوان در کلاس‌ها حاضر شود. اگر زندگی و رشد و نمو او در این برهه تاریخی در شکل‌گیری شخصیتش به‌عنوان یک مبارز سیاسی نقش اساسی داشته، قطعاً تولد و نفس کشیدنش در هوای پرآگ در نویسنده شدنش نیز اثرگذار بوده است. کافی است فقط نام‌های کافکا یا روسالو هاشک و کال چاک و بعدتر میلان کوندرا و بهومیل هاربال و... را کنار هم بگذاریم. هاول با کارگری در تئاتری کوچک و به‌زودی با مشاوره ادبی و نمایشی سفر هنری خود را آغاز کرد. برای تئاتر «تازا برادلی» نمایشنامه «گل‌ردن پارتی» را نوشت تا با کارگردانی «یان گروس‌مان» به روی صحنه رود و برایش اعتبار و شهرت به ارمغان آورد. سخت است بتوان شخصیت هاول نویسنده را از شخصیت هاول سیاسی و معترض جدا کرد. وقتی یکی از مهم‌ترین جوازای ادبی اروپا به وی تعلق گرفت ممنوع‌الخروج شد. وقتی به چهارسال و نیم زندان محکوم بود، «نامه‌هایی به الگا» را نوشت. وقتی به اتهام تدارک برای بزرگداشت «یان پالاس» محکوم به ۹ماه زندان شد، شخصیت‌ها و محافل هنری کشورهای سوسیالیستی نیزاعتراض کردند.

وقتی دو ماه زندان را به دلیل انتشار «منشور ۷۷» که آزادی‌های مدنی در چارچوب قانون اساسی را خواستار بود، سپری کرد، به انتشار آثار ممنوع خودش و دوستانش دست زد و اعلام کرد نشر آزادانه افکار و آثارش حق اوست و به هیچ‌وجه از این حق چشم‌پوشی نمی‌کند. او در هر دو جبهه (ادبیات و سیاست) سعی کرد به هنرمندان‌ترین شکل ممکن زندگی کند. از این روست که میلان کوندرا در مقاله‌ای به‌عنوان «آیا واتسلاو هاول را می‌شناسید؟» می‌نویسد: «برخورد واتسلاو هاول با زندگی‌اش به برخورد یک مجسمه‌ساز با سنگ خام می‌ماند، زمانی که سعی می‌کند به ماده سخت و بی‌جان با کاردانی و مهارت خود معنایی قابل فهم و شکلی روشن بدهد».

نمایشنامه‌های او طنزی است غمگین از ماشینی شدن انسان‌ها. گروتسکی است از اسارت روح و جسم آدم‌ها توسط نظامی سیاسی... زهرخندی است به سیستم عبوس و جدی که با تحمیل قوانین کلیشه‌ای و بی‌ارزش زندگی آدم‌ها را مملو از پوچی و خالی از معنا می‌کند. در «گل‌ردن پارتی» که به سرعت به زبان‌های اروپایی ترجمه و در این کشورها به اجرا درآمد با هجوهای موجه می‌شویم که از یک سو تصویری تکان‌دهنده از رابطه خُلوده‌ای به نام «پلودک» با یکدیگر و از سوی دیگر، روابط آنها با سیستم بوروکراسی عجیب و غریب ولی آشنا را ترسیم می‌کند. هاول این زبان را در نمایشنامه‌ای مثل «سوسه» رشد می‌دهد و به نظر در «گزارش اداری» به اوج می‌رسد.اند. تشکیلاتی که در آن کارمندان دستور دارند خدمتگزار جامعه باشند. نظم و برنامه‌ریزی به طرز مضحکی باید در حد اعلاّی خود وجود داشته باشد. وفاداری آنها به سیستم اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

در نمایش «سوسه» کار به جایی می‌رسد که می‌بینیم آدم‌ها حتی برای به دست آوردن توانایی حسادت تمرین می‌کنند. هیچ احساس و روحی وجود ندارد. کارمندی می‌تواند کارش فقط شانه زدن به موهایش باشد و گاهی هم خرید کردن مانند «هانا» در «گزارش اداری»؛ هزلی سیاه ولی به غایت واقعی و آشنا.

در «گل‌ردن پارتی» خانواده «پلودک» منتظر میهمانی بنام «فرانسیس کالابیس» هستند. آقای پلودک دایما برای حرف زدن از خانم پلودک اجازه می‌گیرد و خانم «پلودک» دایما قبل از اجازه دادن ساعت را می‌پرسد و از شنیدن آن تعجب می‌کند. «هوگو پلودک» با مهارت ولی به تنهایی مشغول بازی شرط‌نچ است و آقا و خانم «پلودک» از اینکه «پیتر» برادر «هوگو» شبیه روشنفکرهای بورژواست سرمنده هستند و ترجیح می‌دهند در زیرزمین و آشپزخانه و... قاشق کنند تا به‌خاطرش به دردرس نرفتند. تا اینکه «ماندا» نگهبان ساختمان، با تلگرافی پیدایش می‌شود. تلگرافی که می‌گوید آقای «فرانسیس کالابیس» به علت شرکت در «گل‌ردن پارتی»، «داره پاکسازی و انحلال» نمی‌آید.

در سفری که «هوگو» در پرده دوم و سوم برای پیدا کردن آقای «کالا بیس» به «گل‌ردن پارتی» دارد با «داره‌های پاکسازی و انحلال» و «سرویس مراسم افتتاحیه» مواجه می‌شود. دو اداره که بازی‌ای دایره‌وار را ادامه می‌دهند. یکی منحل می‌کند، دیگری افتتاح و یکی افتتاح می‌کند تا دیگری منحل کند. اداراتی که به طرز سرسام‌آوری سعی دارند منظم و با برنامه جلوه کنند.

منشی: ابه هوگو! شما الان در مدخل اصلی ب ۱۳

هستید!

شما می‌توانین یا خرید به بلیت ورودی آزادانه در تمام محوطه باغ بگردین و از تمامی برنامه‌هایی که در چارچوب گل‌ردن پارتی اداره پاکسازی ترتیب داده شده استفاده کنین.

دفتردار: به‌عنوان مثال، گپ غیررسمی با رییس «بخش توسعه» درباره روش‌های جدید پاکسازی که در محوطه اطراف «سخر کوچک» برگزار می‌شه –

منشی: «برنامه آزمون» تفریحی و سرگرم‌کننده درباره تاریخ «داره پاکسازی» که در الاچیق شماره ۱۱۱ برگزار می‌شه –

دفتردار: با برنامه داستان‌های طنزآلود از تمرین پاکسازی «حوزه شماره ۵» که توسط رییس «حوزه

سیاستمداری که به تئاتر می‌اندیشد

تئاتر گرداب کوچک هاول، در رودخانه روح



شماره ۵؛ نوشته شده و خوانده می‌شه –

منشی: و در این برنامه خود شما می‌توانین شرکت کنین، مشروط به اینکه متن کامل داستانتون رو همراه با گوهی صحت مزاج و یه برگ آهوازنامه از رییس حوزه خودتون به دبیرخونه اداره «طنز» و «کمیسون تنظیم» حداکثر تا دو ماه قبل از تاریخ این گل‌ردن پارتی فرستاده باشین

«هاول» در این نمایش نشان می‌دهد، اعمال قوانین و مقررات طبقه‌بندی شده بی‌ارزش که روح انسانی در آن هیچ جایگاهی ندارد. تئوسط سیستمی که خود در واقع هیچ‌گاه دقیقاً نمی‌داند چه می‌خواهد هدیه‌ای جز پوچی برای انسان‌ها به ارمغان نمی‌آورد. انسان‌هایی که هر روز بیشتر به ماشین شبیه و بیشتر در این بازی قربانی می‌شوند در این آثار تاثیر قلم «بکت» و «یونسکو» و بعضی از نویسندگان ابزورد بر نویسنده جوان آن دوران به اوج می‌رسد.اند. تشکیلاتی که در آن کارمندان برای آمدن آقای «فرانسیس کالابیس» و خبر نیامدن او در پرده اول با انتظار برای آمدن «گودو»ی نمایشنامه «در انتظار گودو» اثر «بکت».

خانم «پلودک»: نه کسی میاد، نه کسی نامه می‌نویسه، نه کسی تلفن می‌زنه. تنهای تنهاییم در این دنیای بزرگ. استراگون: نه کسی میاد، نه کسی میره. هیچ اتفاقی نمی‌افته. خیلی بد جوریه.

هاول در «نامه‌هایی به اولگا» می‌گوید: «از اینکه دنیای نمایش برچسته «بکت» و «وژن» یونسکو» و دیگر نمایش‌نویسان ابزورد را کشف کرده بودم... به نهایت می‌بخشیدم. به بیگانگی می‌رسدم. به من الهام می‌دادند و در آنها غرق شده بودم... اینها بودند که مرا برانگیختند که سعی کنم با هر آنچه می‌خواهم بگویم از طریق درام ارتباط برقرار کنم».

اما بهتر است ظاهر ماجرا را در واقع کارهای «هاول»

به‌نام «فرانسیس کالابیس» هستند. آقای پلودک دایما برای حرف زدن از خانم پلودک اجازه می‌گیرد و خانم «پلودک» دایما قبل از اجازه دادن ساعت را می‌پرسد و از شنیدن آن تعجب می‌کند. «هوگو پلودک» با مهارت ولی به تنهایی مشغول بازی شرط‌نچ است و آقا و خانم «پلودک» از اینکه «پیتر» برادر «هوگو» شبیه روشنفکرهای بورژواست سرمنده هستند و ترجیح می‌دهند در زیرزمین و آشپزخانه و... قاشق کنند تا به‌خاطرش به دردرس نرفتند. تا اینکه «ماندا» نگهبان ساختمان، با تلگرافی پیدایش می‌شود. تلگرافی که می‌گوید آقای «فرانسیس کالابیس» به علت شرکت در «گل‌ردن پارتی»، «داره پاکسازی و انحلال» نمی‌آید.

در سفری که «هوگو» در پرده دوم و سوم برای پیدا کردن آقای «کالا بیس» به «گل‌ردن پارتی» دارد با «داره‌های پاکسازی و انحلال» و «سرویس مراسم افتتاحیه» مواجه می‌شود. دو اداره که بازی‌ای دایره‌وار را ادامه می‌دهند. یکی منحل می‌کند، دیگری افتتاح و یکی افتتاح می‌کند تا دیگری منحل کند. اداراتی که به طرز سرسام‌آوری سعی دارند منظم و با برنامه جلوه کنند.

منشی: ابه هوگو! شما الان در مدخل اصلی ب ۱۳

هستید!

شما می‌توانین یا خرید به بلیت ورودی آزادانه در تمام محوطه باغ بگردین و از تمامی برنامه‌هایی که در چارچوب گل‌ردن پارتی اداره پاکسازی ترتیب داده شده استفاده کنین.

دفتردار: به‌عنوان مثال، گپ غیررسمی با رییس «بخش توسعه» درباره روش‌های جدید پاکسازی که در محوطه اطراف «سخر کوچک» برگزار می‌شه –

تئاتر

سیاستمداری که به تئاتر می‌اندیشد

لیوان پرش را مخفیانه در لیوان خالی مدیر بر می‌گرداند، مدیر به محض ورود لیوانش را سر می‌کشد و هر دو لیوان را مجدداً پر می‌کنند. و روز از روز نواری از نو. این روند بی‌پایان که می‌توان گفت ساختمان نمایشنامه را تشکیل می‌دهد ادامه پیدا می‌کند تا نمایش در خلال همین رویداد ساده چون پازلی آرام‌آرام شکل بگیرد. ما با تلاش مدیری مواجه هستیم که قصد دارد کارمندش (وانیک) تعارفات را کنار بگذارد و با او صمیمی شود. دایما از وانیک خجالتی می‌پرسد بچه دارد یا نه؟ ... راجع به نمایشنامه‌های وانیک می‌پرسد، راجع به ناهار خوردن وانیک، قُل دادن بشکه‌ها و شخصی به‌نام «کوهوت» که به وانیک سر می‌زند و همین‌طور درباره مادام «بودووا» که هنرپیشه معروف و زیبای تئاتر است، حریصانه سولاتی می‌کند تا درخواست می‌کند، وانیک ترتیب دیداری دوستانه را با مادام برای او بدهد. ولی یک پیشنهاد مشکوک‌تر در راه است. او می‌خواهد سرپرستی انبار که محل گرم و نرمی است را به وانیک بسپارد اما در قبال چه؟... او (وانیک) علیه خودش به مدیر گزارش دهد، چون مدیر اعتقاد دارد «هرچی زور می‌زنم نمی‌دوم، هر هفته چی باید بهشون بگم.»

به نظر می‌رسد حتی دیگر خود هاول هم از قضاوت ناتوان است. این فاصله و شکاف بین وانیک و مدیر از کجا می‌آید، به راستی چه کسی حق دارد؟

در نمایشنامه دوم از این سه‌گانه یعنی «اعتراض» هاول به نامه‌های اعتراضی می‌پردازد. و اینک به نظر می‌رسد هاول از تجربه مستقیم خودش در این زمینه استفاده کرده است. در این نمایشنامه وانیک بسیار کم دیالوگ است ولی «یان استانیک» در طول نمایش دایما حرف می‌زند. هاول که می‌تواند وانیک باشد) با حوصله و جز به جز دلایل «یان استانیک» را مطرح می‌کند و بزرگوارانه و بی‌غرض به داوری خواننده و تماشاگر می‌گنرد. به نظر می‌رسد نمایشنامه اعتراضی سندی است برای ما تا روح بزرگ و بخشنده هاول را درک کنیم، او از هیچ کس انتقام نمی‌گیرد، او کسی را محکوم نمی‌کند.

در «گفتایش» نمایشنامه از این سه‌گانه هاول زندگی‌روچی را نشان می‌دهد که خود را خوشبخت فرض می‌کنند. از نشاط زندگی‌شان برای وانیک می‌گویند. از کودکشان «پیتر»، از دکور خانه جدیدشان، از مهارت آشپزی‌شان و از خیزی‌ترین مسائل‌شان. و در این بین دایما «وانیک» و «وا» را با خود قیاس می‌کنند و سعی دارند آرام‌آرام دستورالعمل‌های‌شان را برای خوشبخت بودن در اختیار «وانیک» قرار دهند.

سراسر نمایشنامه بر است از تکرار دیالوگ‌هایی که به فعل ختم نمی‌شوند.

میشایل: ... نمی‌دونی چقدر آرزو می‌کنیم تا تو از این وضع بیرون بایی.

فردیناند (وانیک): مگر وضع من چشه؟

وړ؛ فعلاً بگذریم لازمه شومینه را آتیش کنیم.

فردیناند (وانیک): به خاطر من لازم نیست زحمت بکشید

وړ؛ چطوره یکم موزیک بگذاریم؟ میشایل از سوییس یه عالمه صفحه‌های تازه با خودش آورد.

فردیناند (وانیک): بذارش برای بعد، باشه؟

مکت: ناگاهان از روی ساعت بالای شومینه یک آهنگ رو کوکو بلند می‌شود

آهنگ خاموش می‌شود. مکت.

ساختمان این نمایشنامه را به این شکل می‌توان ترسیم کرد. دیالوگ از جایی شروع می‌شود، با نصیحت وانیک ادامه پیدا می‌کند به دیالوگ میشایل... «آرزو می‌کنیم تا تو از این وضع بیرون بایی» می‌رسد، تا صدای کوکوی ساعت پیش می‌رود و تمام می‌شود و باز با دیالوگ‌های جدید از نو شروع می‌شود. استفاده از چنین ساختمانی در «حضار» و «اعتراض» نیز مشهود است. در حقیقت هاول از این تکنیک به استادی هرچه تمام‌تر در «سه‌گانه وانیک» سود برده است. اما در این میان پیامی ترازیک چون خطی آرام و باریک نمایش را در بر می‌گیرد. ثمره سوسیالیسم را می‌بینیم که با شعار مبارزه با سرمایه‌داری چگونه این دو زوج به اصطلاح خوشبخت را سرگرم حقیرانه‌ترین شکل زندگی بورژوازی کرده است. جامعه‌ای مصرف‌زده که هاول از پیامدهای تند شکست آرمان‌های «بهار پرآگ» می‌دانش. به نظر می‌رسد هاول با آنکه اجرای آثارش را امری خدایش می‌داند، درک و تکمیل آنها می‌داند و تئاتر را به‌عنوان متن یک محصول نیمه‌کاره نام می‌برد ولی شکل آثارش را برای فرار از سانسور تغییر نمی‌دهد. او حتی هدفش را در استفاده از نماد و استعاره گول زدن سانسور نمی‌داند.

وقتی از استعاره تشبیه یا رمز استفاده می‌کنم هدفم گول زدن سانسور که ممکن است نسبت به بیان تلویحی پاسخگوتر باشد، نیست.»

او درباره تنها راه مقر از سانسور برای نمایشنامه‌نویس می‌گوید: «تنها راه چاره این بود که آگاهانه شرایط را ناپدید بگیرم، نمایشنامه‌هایم را طوری می‌نوشتم که انگار هیچ مشکلی برای اجرای آنها وجود ندارد و حتماً به روی صحنه خواهد رفت.»

«تئاتر گرداب کوچکی در رودخانه روح است. این ما هستیم که آن را به وجود می‌آوریم و مشاهده می‌کنیم. مثلاً گرداب کوچکی که ساموئل بکت به حرکت در آورد، البته فرو خواهد نشست و ناپدید خواهد شد و البته در ظاهر همه مثل مثل قبل به نظر خواهد رسید... اما آن گرداب کوچک تا ابد در خاطره روح خواهد چرخید» هاول بیستم نوامبر ۱۹۸۹ به‌عنوان مطرح‌ترین چهره اپوزیسیون نهاد (میدگاه شهروندان) را تشکیل داد و جنبش مردمی کشورش را به پیروزی رساند. او در همان سال از سوی مردم به‌عنوان اولین رییس‌جمهور دوران جدید چک‌اسلوواکی انتخاب شد، رییس‌جمهوری که نمایشنامه‌هایش می‌نوشت.

روزنه آبی

هاول؛ سیاستمدار هنرمند

سمانه احمدیان

■ نمایش های واتسلاو هاول قبل سیاست است سخت و زمخت ، شایدهم سیانشش شبیه نمایش نامه هایش است متولد ۱۹۳۶ ، نخستین رئیس‌جمهور جمهوری چک، نمایشنامه‌نویس، مقاله‌نویس و شاعری است که چند روز پیش در گذشت. هاول با نوشتن نمایشنامه‌هایی که عرصه تئاتر گذشت که همراه با شوخی‌های زیر کله سیاسی بود. این معترض سیاسی، فعالیت هنری‌اش را در مرکز تئاتری در چک – تئاتر کوچک نسبتاً شناخته‌شده‌ای که حامی قدم‌های سیاسی او در پس پشت هنرش بود- به‌نام «چراغ جادو» آغاز کرد. نخستین نمایشنامه او «گل‌ردن پارتی» در مرکز «تئاتر آبزورد» به‌اجرا درآمد و دومین اثرش «هموراندم» بود که در آن تلاش کرد با تکیه بر حس غریزی‌اش از شناخت مردم چک، نمایشی به صحنه بیاورد که هموطنان‌اش را از تاریکی‌ای که روشنان را در بر گرفته برهاند و از آنها تماشاگران مشتاق به تئاتر و آگاه به مضمون اثر بسازد. واتسلاو هاول بیش از ۲۰ نمایشنامه نوشت که در آنها جدایی سیاست از هنر ممکن نیست. او در تئاترش در جست‌وجوی سیاست نبود، بلکه تمامی اعتقادات او در نمایشنامه‌هایش جلوه می‌کرد. از سیاسی‌ترین نمایشنامه‌هایش «سه‌گانه وانیک» است، نمایشی که توسط گروه‌های مختلف سیاسی و هنری در سراسر دنیا به‌اجرا می‌رود. از جمله شه‌رآب سلیمی این نمایش را در تهران به صحنه آورد. هاول درباره آثاری از این نوشت گفته: «من تماشاگر سخنگیر تئاتر حاکم بر جهانم و از آن‌رو که سیاست، هنر ناممکن جهان است، در نمایشنامه‌هایم تفاوت دنیای خیالی ذهن با یک امر واقعی، تبدیل به مهم‌ترین ویژگی می‌شود.» آثار نمایشی او در سراسر دنیا در جشنواره‌های مختلف به اجرا می‌روند. از جمله جشنواره‌ای با نام «هاول» که هدیه تولد ۷۰سالگی‌اش از طرف بیل کلینتون بود، در این جشنواره برای نخستین‌بار تمامی آثار هاول در سراسر آمریکا به اجرا رفت. هاول معتقد بود که هنر تئاتر فقط مختص افرادی نیست که حرفه‌شان هنر است و بارها با آثارش این را ثابت کرده. او به‌عنوان رهبر گروهی از معترضان سیاسی طی طولانی‌ترین دوره زندانش، اجازه داشت که هفته‌ای یک‌بار نامه‌ای به همسرش



بنویسد. مجموعه این نامه‌ها که نشان از توانایی در نوشتن دارند، تحت عنوان «نامه‌هایی برای اولگا» چاپ و در سراسر دنیا ترجمه شد. اقتباس‌هایی از این نامه‌ها شده که در لندن، آمریکا و... به اجرا رفت‌اند. محمد عابدی نیز نمایش «می‌بوسمت و اشک» را در تهران به اجرا برد. متن این نمایشنامه را محمد رحشمر بر گرفته از این مجموعه نامه‌ها نوشته است. هاول همیشه در آرزوی نوشتن نمایشنامه‌ای بود که در آن بتواند عقاید خود را که یک‌بار نیز به شکل مقاله‌ای با نام «قدرت از دست‌رفته انسان قدرتمند» رایه کرده بود، به نمایش تبدیل کند و سراسر‌آباد بعد از سال‌ها دوری از جهان تئاتر، نمایشنامه‌ای با نام «تر که که اقتباسی از «شاه‌بزر» و شکسپیر و «باغ آلبالو»ی چخوف بود نوشت. شخصیتی که تمامی قدرت خود را به یک‌باره از دست می‌دهد و باقی عمرش را در حسرت بازیافتن مجدش سپری می‌کند. او اثر نمایشی را در سال ۲۰۰۷ کارگردای و به‌اجرا برد و برای ادای دینش به این نمایشنامه که محبوب‌ترین اثر برای خودش بود، نقش اصلی کار را بازی کرد که صدای زبانی در جهان سیاست و تئاتر به‌یا کرد. هاول نیز اولین فیلمی براساس این نمایشنامه ساخت و همسر دومش نقش اصلی زن را بازی کرد. واتسلاو هاول کمی پس از اتمام این فیلم در ۱۸دسامبر ۲۰۱۱ در گذشت و دنیای سیاست و هنر را برای همیشه ترک کرد.

بیوگرافی

همه چیز درباره یک سیاستمدار نمایشنامه‌نویس

■ آخرین فیلمی که از یکی از آثار واتسلا هاول اقتباس شده و نام او را به عنوان نویسنده در توضیحات فیلم درج کرده The ghost of munich، روح مونیخ است که در سال ۲۰۱۲ به بازار می‌آید. این فیلم محصول کشور فرانسه، راجع به تلاش‌های یک روزنامه‌نگار است که می‌خواهد واقعیت‌هایی از کنفرانس مونیخ را بازگو کند، فیلمی که میلوش فورمن قرار است آن را بسازد. کمی پس از اتمام این فیلم در ۱۸دسامبر ۲۰۱۱ در گذشت و دنیای سیاست و هنر را برای همیشه ترک کرد.

■ آخرین فیلمی که از یکی از آثار واتسلا هاول اقتباس شده و نام او را به عنوان نویسنده در توضیحات فیلم درج کرده The ghost of munich، روح مونیخ است که در سال ۲۰۱۲ به بازار می‌آید. این فیلم محصول کشور فرانسه، راجع به تلاش‌های یک روزنامه‌نگار است که می‌خواهد واقعیت‌هایی از کنفرانس مونیخ را بازگو کند، فیلمی که میلوش فورمن قرار است آن را بسازد. کمی پس از اتمام این فیلم در ۱۸دسامبر ۲۰۱۱ در گذشت و دنیای سیاست و هنر را برای همیشه ترک کرد.